مکتوبات امام ربّانی

شیخ احمد سرهندی مجدّد الف ثانی

دفتر سوّم: معرفة الحقایق

جامع

محمد هاشم بدخشی کشمی

(بر اساس چاپ نور احمد امرتسری و مقابله با نسخه های کهن خطّی)

به کوشش

عارف نوشاهی

(3:31)

مکتوب سی ویکم

به مُلّا بدر الدین، در تحقیق عالَم ارواح و عالَم مثال و عالَم اجساد.

الحَمْدُ لِلهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى [النمل:۵۹].

نوشته بودند که روح پیش از تعلّق به بدن، در عالَم مثال بوده‌است. بعد از مفارقت از بدن، باز به عالَم مثال خواهد رفت. پس عذاب قبر در عالَم مثال خواهد بود در رنگ المی که در خواب در عالَم مثال احساس نمایند؟ و نوشته بودند که این سخن شاخسار بسیار دارد. اگر قبول نمایند، فروع بسیار بر این سخن متفرّع خواهد ساخت.

بدانند که این قسم خیالات، از صدق، قلیل النصیب است. مبادا که شما را به راه غیرِ متعارف دلالت نماید. چند کلمه به ضرورت، با وجود موانع در تحقیق این مبحث، نوشته آمد. وَاللهُ سُبْحَانَهُ الهَادِي إِلَىٰ سَبِيلِ الرَّشَادِ.

ای برادر! عالَم ممکنات را سه قسم قرار داده‌اند: عالَم ارواح و عالَم مثال و عالَم اجساد. و عالَم مثال را برزخ گفته‌اند در میانِ عالَم ارواح و عالَم اجساد. و نیز گفته‌اند که عالَم مثال در رنگ مرآت است مر معانی و حقایق این هر دو عالَم را که معانی و حقایق اجساد و ارواح در عالَم مثال به صُوَر لطیفه ظهور می‌نماید. چه در آنجا مناسب هر معنی و حقیقتی، صورت و هیئت دیگر است. و آن عالَم فی حدّ ذاته، متضمّن صُوَر و هیآت و اشکال نیست. صُوَر و اشکال در وی، از عوالم دیگر منعکس گشته، ظهور یافته‌است و

در رنگ مرآت است که فِي حَدِّ ذَاتِهَا متضمّن هیچ صورت نیست. اگر در وی صورت کائن است، از خارج آمده‌است.

چون این سخن معلوم شد، بدانند که روح پیش از تعلّق به بدن، در عالَم خود بوده‌است که فوقِ عالَم مثال است. و بعد از تعلّق به بدن، اگر تنزّل نموده‌است، به عالَم اجساد و به علاقهٔ حبّی فرود آمده‌است. به عالَم مثال کار ندارند، نه پیش از تعلّق و نه بعد از تعلّق. بیش از این نیست که در بعضی اوقات به توفیق الله سُبْحَانَهُ، بعضی از احوال خود را در مرآت آن عالَم مطالعه می‌نماید و حُسن و قبح احوال را از آنجا معلوم می‌سازد، چنانچه در واقعات و منامات، این معنی واضح و لائح است و بساست که بی‌آن که از حسّ غائب شود، این معنی احساس نماید و بعد از مفارقت از بدن اگر روح علوی است، متوجّهِ فوق است و اگر سفلی است، گرفتارِ سفل است. به عالَم مثال کاری ندارد.

و عالَم مثال از برای دیدن است، نه از برای بودن. جای بودن، عالَم ارواح است یا عالَم اجساد. عالَم مثال بیش از مرآتِ این دو عالَم نیست، چنانچه گذشت. و المی که در خواب در عالَم مثال احساس نموده می‌آید، صورت و شَبَح آن عقوبت است که رائی مستحق آن گشته است و از برای تنبیه او، این معنی را بر وی ظاهر ساخته‌اند. و عذاب قبر از این قبیل نیست که حقیقت عقوبت است، نه صورت و شَبَح عقوبت.

و نیز المی که در خواب احساس نموده می‌آید، اگر فرضاً حقیقتی هم داشته باشد، از قسم الم‌های دنیوی خواهد بود و عذاب قبر از عالَم عذاب اخروی است. شَتَّانَ مَا بَيْنَهُمَا. چه عذاب دنیوی را نسبت به عذاب اخروی–أَعَاذَنَا اللهُ سُبْحَانَهُ– هیچ مقداری و اعتباری نیست.

اگر شراره‌ای از آتشِ دوزخ در دنیا افتد، همه را پاک بسوزد و متلاشی گرداند. عذاب قبر را در رنگِ خواب دانستن، از عدم اطلاع است از صورت عذاب و حقیقت عذاب. و نیز منشأ این اشتباه، توهّم مجانستِ عذاب دنیا است به عذاب آخرت. و این باطل است بیّن البطلان.

سؤال: از کریمهٔ اللّٰهُ يَتَوَفَّى الأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا المَوْتَ وَيُرْسِلُ الأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [الزمر:۴۲] مفهوم می‌شود که تَوَافِيٌّ أَنْفُسْ چنانچه در موت است، در خواب است نیز. عذاب یکی را از عذاب‌های دنیا شمردن و عذاب دیگر را از عذاب‌های آخرت گفتن، به کدام وجه است؟

جواب: تَوفّی نوم از آن قبیل است که شخصی از وطن مألوف خود، به شوق و رغبت از برای سیر و تماشا بیرون آید تا فرح و سرور حاصل کند و خُرم و شادان به وطن خود باز رجوع نماید. و سیرگاه او، عالَم مثال است که متضمّن عجائب مُلک و مَلَکوت است. و توفّی موت نه چنین است، که آنجا هَدم وطن مألوف است و تخریب بنای معمور. از اینجاست که در توفّی نوم، محنت و کلفت حاصل نیست، بلکه متضمّن فرح و سرور است و در توفّی موت، شدّت و کُلفت است. پس وطن متوفّای نومی، دنیا بود و معامله‌ای که با او نمایند، از معاملات دنیا باشد و متوفای موتی، بعد از تخریب وطن مألوف خود، انتقال به آخرت نموده‌است و معاملهٔ او از معاملات اخروی گشته. مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ شنیده باشند.

زنهار به کشوف خیالی و ظهور صُوَر مثالی اعتقادیات مقررهٔ اهل سنّت و جماعت را شَکَرَ اللهُ تَعَالَیٰ سَعْیَهُمْ از دست ندهند و به خواب و خیال خود، غَرَّه نشوند که نجات، بی‌متابعت این فرقهٔ ناجیه، متصوّر نیست.

خوش طبعی‌ها را موقوف داشته، اگر آرزوهای نجات دارند، به جان و دل در اتّباع این بزرگواران کوشند. خبر شرط است. مَا عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا البَلَاغُ [المائدة:۹۹]. انبساطِ عبارتِ شما، مرا در توهّم انداخت که نزدیک است که این تخیّلات، شما را از تقلیدِ این اکابر بیرون آرد و تابع کشفیاتِ خود سازد. نَعُوذُ بِاللهِ سُبْحَانَهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَیِّئَاتِ أَعْمَالِنَا.

شیطان، دشمن قوی است. واقف باشند که از صراط مستقیم به پسِ کوچه‌ها نیندازد. مدّت مفارقت تا به یک سال هم نکشیده‌است. چه بلا شد آن احتیاط‌ها که در التزام متابعت سنّت و اهل سنّت می‌نمود و انحصار نجات در تقلیدِ این بزرگواران می‌کرد، مگر همه فراموش گشت؟ که متخیّلات خود را مقتدای خود گردانیده، شاخسارها را بر وی متفرّع ساختند.

احتمال ملاقات ما به حسب ظاهر، بسیار بعید می‌نماید. چنان زندگانی نمایند که رشتهٔ امید نجات گسسته نشود.

رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَیِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا [الکهف:۱۰].

وَالسَّلَامُ عَلَیٰ مَنِ اتَّبَعَ الهُدَیٰ [طه:۴۷].